

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۱،
پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۳۴-۹

باز خوانی پدیده نسخ از نگاه ابوزید*

فاطمه رضاداد

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: fatima_re5@yahoo.com

چکیده

دکتر نصر حامد ابو زید از نو اندیشان دینی است که در زمینه علوم قرآنی دیدگاه‌هایی متفاوت از آراء پیشینیان ارائه کرده است. نسخ پژوهی یکی از عرصه‌هایی است که وی در سیر مطالعات قرآنی خویش بدان نظر داشته و این نگاه، با تطور اندیشه وی در گذر زمان، تغییر پذیرفته است. این مقاله در پی آن است که با دنبال نمودن جریان نسخ پژوهی ابو زید از مرحله «قرآن به مثابه نص» تا مرحله «قرآن به مثابه گفتمان»، تطورات دیدگاه وی در این باب را به ترسیم کشد. هم چنین نقد و ارزیابی مختصر چالش‌های موجود در نسخ پژوهی ابو زید از دیگر اهداف این نگاشته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ابو زید، نسخ، انساء، گفتمان.

پیشگفتار

نسخ در لغت به معنای ازاله، تبدیل، نقل و تحویل و در اصطلاح عبارت است از: «هو رفع امر ثابت في الشريعة المقدسة، بارتفاع امده و زمانه، سواء اكان ذلك الامر المرتفع من الاحكام التكليفية ام الوضعية وسواء اكان من المناصب الالهية ام من غيرها، من الامور التي ترجع الى الله تعالى بما انه شارع». (خوئی، ۲۷۸)

مفسران و قرآن‌پژوهان و نیز، متبحران در علم اصول، هر کدام با توجه به مبانی فکری خویش، از دیرباز مقوله نسخ و ابعاد گوناگون آن را مورد واکاوی علمی قرار داده و نظرات گوناگونی را مطرح ساخته‌اند. اختلافات موجود میان آراء ایشان به اصل تعریف اصطلاح نسخ، وقوع یا عدم وقوع نسخ در قرآن، گستره نسخ و تعداد آیات منسوخ در قرآن، تعیین آیات نواسخ، قابلیت نسخ قرآن با سنت، اقسام نسخ و بررسی احتمال رخداد هر یک از آن‌ها در قرآن با توجه به دلایل عقلی و نقلی، تفاوت نسخ با بداء و انساء و ...، باز می‌گردد.

در این میان، برخی روشنفکران معاصر هم چون دکتر محمد شحرور و دکتر نصر حامد ابو زید در آثار خویش به مسأله نسخ پرداخته و با نگاهی متفاوت از نگاه پیشینیان، ابعاد این مسأله را در حوزه قرآن و قرآن‌پژوهی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. اینک ما بر آنیم که ضمن نگاهی گذرا بر آراء نصر حامد ابو زید پیرامون مسأله نسخ، زوایایی از آن را به نقد و ارزیابی بنشینیم.

نصر حامد ابو زید و دیدگاه‌های وی در یک نگاه

دکتر نصر حامد ابو زید در سال ۱۹۴۳ در یکی از روستاهای شهر طنطا در مصر دیده به جهان گشود و ضمن به عهده گرفتن بار معاش خانواده به دلیل مرگ زود هنگام پدر، تحصیل را ادامه داد. وی پس از کسب دیپلم عالی در سن بیست و پنج سالگی، به تحصیل در رشته ادبیات عرب پرداخت و با اخذ مدرک لیسانس به تدریس در دانشگاه پرداخت. ادامه تحصیل در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و نگارش کتب و مقالات گوناگون با نگاهی نو اندیشانه، راه را برای ارتقاء علمی - اجتماعی وی در جامعه گشود؛ اما وجود افرادی چون دکتر عبد الصبور شاهین در رأس کار و نگاه منفی آن‌ها نسبت به آراء و اندیشه‌های ابو زید، مانع از اعتبار و درخشش جایگاه علمی وی در مصر گردید و سرانجام، صدور حکم ارتداد وی توسط محاکم قضایی مصر از یک سو و دعوت دانشگاه لیدن هلند از وی از سوی دیگر، او را

ناگزیر از مهاجرت به هلند ساخت. پس از آن، وی محقق و استاد رسمی مطالعات اسلامی در دانشگاه لیدن بود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: کریمی نیا، ۱۷-۲) و سرانجام در سال ۲۰۱۰ میلادی درگذشت.

از مهم‌ترین آثار علمی وی می‌توان کتاب‌های *نقد الخطاب الدینی، مفهوم النص، الامام الشافعی و تاسیس الایدئولوژیة الوسطیة، التفكير فی زمن التكفير، الاتجاه العقلي فی التفسیر و فلسفه التاویل* را نام برد که از این میان، کتاب *مفهوم النص* به بنیادی‌ترین آراء وی در حوزه علوم قرآنی اختصاص دارد. وی در نگاه علمی خویش از اشخاصی چون امین الخوللی، حسن حنفی، سید قطب، طه حسین، حسن البنا، محمود عقاد، ایزوتسو و ... متأثر بوده و در همه آثار خویش، با نگاهی نقادانه به میراث گذشتگان و محیط پیرامون خود نگریسته که همین امر، زمینه را برای نو اندیشی و طرح نگاه‌های نو در زمینه‌های مختلف فراهم آورده است. (همان) از آن‌جا که موضوع این پژوهش به حوزه علوم قرآنی ارتباط دارد، بحث را بر اندیشه‌های قرآنی ابوزید و کتاب *مفهوم النص* متمرکز می‌سازیم.

وی در این کتاب که در سال ۱۹۹۰ انتشار یافته، قرآن را متنی^۱ زبانی و محصولی فرهنگی می‌داند که منطبق با واقعیت، در چارچوب واقعیت، تأثیر پذیر از واقعیت و تأثیر گذار بر آن است و این پیوند میان نص و واقع، با شواهد گوناگون هم چون پدیده اسباب نزول، نسخ، مکی و مدنی و ... تأیید می‌شود. از نگاه او، همین ویژگی نص بودن قرآن موجب می‌گردد این متن تابع قوانین زبانی بشر باشد و از همین رو، تنها شاهراه فهم و تفسیر صحیح قرآن، روش تحلیل زبانی در چارچوب واقعیت و نظام فرهنگی خاص آن است. وی معتقد است پیمودن صحیح این راه و تعامل میان معنای تاریخی با جنبه امروزی ذهن خواننده در متد علمی، زمینه را برای بازپروری متن و فهم فحوای کلام از طریق تاویل فراهم می‌آورد. (ابوزید، معنای متن، ۴۱-۲۳)

بعد ها، ابوزید با عدول از نگاه پیشین در کتاب *مفهوم النص*، دیگر قرآن را نه یک متن زبانی که مجموعه‌ای از گفتمان‌ها^۲ می‌داند. از منظر اخیر، وی معتقد است قرآن متنی نیست که مولف داشته باشد و انتظار رود که هیچ تناقضی در آن نباشد؛ بلکه قرآن محصول گفتمان‌های تاریخی متفاوت در دوران بعثت است که از یهودیت، مسیحیت، فرهنگ عرب جاهلی و ...

1- Text.

۲- این صفحات، مقدمه‌ای است که ابوزید برای ترجمه فارسی این کتاب نگاشته است.

3- Discourse.

متأثر بوده و مخاطبان مختلف و سخن‌گویان متعدد در زمینه‌های گوناگون دارد؛ از همین رو وجود تناقضات در آن طبیعی است و لزومی برای گریز از این مسأله نیست. در صورت ارتقاء قرآن از متن به گفتمان، مسائلی چون اعجاز قرآن، تحدی، نسخ، وجود تشابه در آیات و ... اموری موهوم و ساختگی جلوه می‌کنند که هیچ‌گونه وجود خارجی ندارند. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: همو، من النص الی الخطاب، ۸-۶)

با توجه به این تغییر در نگرش قرآنی ابوزید، لازم است پدیده نسخ را از دو نگاه و طی دو مرحله مورد ارزیابی قرار دهیم: مرحله نخست: قرآن به مثابه نص و پدیده نسخ. مرحله دوم: قرآن به مثابه گفتمان و پدیده نسخ. ذیلاً به این دو مهم می‌پردازیم.

۱- بازخوانی نسخ از نگاه ابو زید در مرحله «قرآن به مثابه نص»

۱-۱- معنای نسخ

ابو زید ابتدا برای مفهوم‌شناسی نسخ، به فهم و تفسیر دو آیه ۱۰۶ سوره بقره و ۱۰۱ سوره نحل می‌پردازد. از نگاه وی سیاق آیه «ما نُنسخ من آیه أو نُسها نأت بخیر منها أو مثلها أ لم تعلم أن الله على كل شيء قدير» (بقره/۱۰۶) حاکی از آن است که این آیه بر خلاف پندار بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان، اصلاً از مقوله نسخ آیات قرآنی سخن نمی‌گوید، بلکه مراد از واژه «آیه» در این فراز، «نشانه راهنما و آیت اعجاز» و موضوع سخن، امکان تغییر در نشانه‌های اعجاز انبیاء و تبدیل آن‌ها به معجزات و براهینی روشن‌تر از جانب خداست. گواه بر این معنا این است که خداوند در آیه بعد از ملک تکوینی خود بر عالم هستی سخن می‌گوید و آن گاه درخواست یهود را یاد آور می‌شود که از پیامبر، معجزه‌ای غیر از قرآن می‌خواستند. (ابو زید، مفهوم النص، ۱۱۹)

این نگاه دوباره به آیه و سعی در استنباط معنایی صحیح از آن با بهره‌گیری از سیاق، می‌تواند امتیاز مثبتی برای نسخ‌پژوهی ابو زید باشد. گر چه این نکته، اختصاص به ابو زید ندارد و پیش از او قرآن‌پژوهانی هم چون طباطبایی (۱/۲۵۴-۲۵۰)، بلاغی (۱/۱۱۵)، سبزواری (۱/۳۷۲-۳۷۱)، صادقی تهرانی (۲/۹۴-۹۰)، عبد الکریم الخطیب (۱/۱۲۹-۱۲۱) با عنایت به

۱- ترجمه آیه (در این متن از ترجمه مرحوم فولادوند استفاده شده است): «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندنش را می‌آوریم. مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟»

سیاق، ضمن طلب کردن معنایی غیر از معنای اصطلاحی نسخ از این آیه شریفه، مراد از واژه «آیه» در این فراز را اموری هم چون معجزه، شریعت، رسالت، حکم شرعی، آیات تکوینی و تشریحی و ... دانسته‌اند. هم چنین امروزه افرادی چون محمد مصطفی شحرور نیز در مطالعات خویش به تفصیل این امر را اثبات ساخته‌اند. (شحرور، *الدوله و المجتمع*، ۲۸۰-۲۷۲).

بر این اساس، از نگاه ابو زید، تنها آیه‌ای که از نسخ آیات قرآنی سخن می‌گوید، آیه ۱۰۱ سوره نحل است: «وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱. در این آیه به قرینه سیاق و عبارت «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ» معلوم می‌گردد که مراد از «آیه»، واحد بنیادی تشکیل دهنده قرآن کریم و موضوع سخن، بروز نسخ در آیات قرآنی است. (ابو زید، *مفهوم النص*، ۱۱۸)

وی با الهام‌گیری از عبارت «وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» در تعریف اصطلاحی نسخ، آن را از مقوله تعویض و تبدیل حکم آیه‌ای با آیه دیگر - در عین بقاء وجود لفظی هر دو آیه - می‌داند و معتقد است با توجه به سیاق آیه مزبور، مراد از جایگزینی آیه‌ای به جای آیه دیگر، تغییر حکم آیه نخست با صدور حکم دوم در عین ابقاء وجود لفظی آن دو در متن قرآنی است. (همان، ۱۲۰)

شاید بتوان گفت عدول از خط فکری اهل سنت در پذیرش نسخ تلاوت، از دیگر نقاط قوت دیدگاه ابو زید در این مرحله محسوب می‌گردد که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد.

ابو زید برای تحقق نسخ شرائطی را لازم می‌بیند که از جمله آن‌ها عبارتند از:

اختصاص پدیده نسخ به آیات الاحکام: وی بر همین مبنا بر کسانی که بیهوده دامنه نسخ را گسترده ساخته و جملات خبری هم چون آیه «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ...»^۲ (بقره/۱۴۲) را منسوخ به آیه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...»^۳ (بقره/۱۴۴) دانسته‌اند، می‌تازد و در این امر، مصیب است. (همان، ۱۲۶)

ضرورت تقدّم زمانی نزول آیه منسوخ بر ناسخ: وی از همین رو، تشخیص آیه ناسخ از

۱- ترجمه آیه: «و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم - و خدا به آنچه به تدریج نازل می‌کند دانایتر است - می‌گویند: "جز این نیست که تو دروغ‌بافی" [نه] بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند».

۲- ترجمه آیه: «به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: "چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟" بگو: "مشرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند"».

۳- ترجمه آیه: «ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا بودی، روی خود را به سوی آن بگردانید».

منسوخ را منوط به سنجش تاریخ دقیق نزول آیات و توجه به اسباب نزول می‌داند. (همان، ۱۲۷)

وجود نوعی تعارض میان حکم آیه ناسخ و منسوخ، به گونه‌ای که قابل جمع با یکدیگر نباشند: ابوزید از همین رهگذر، بر کسانی که کوچک‌ترین تفاوت میان دو حکم را نسخ دانسته و میان تخصیص و نسخ خلط کرده‌اند، خرده می‌گیرد. (همان، ۱۲۲)

لزوم تنفیذ حکم منسوخ پیش از نسخ: نامبرده معتقد است نمی‌شود آیه و حکمی پیش از تنفیذ، نسخ شود و بر همین اساس، وقوع نسخ در آیاتی چون آیه نجوی^۱ که از سنخ «نسخ المامور به قبل امثاله» است، برای وی پذیرفتنی نیست. (همان، ۱۲۶) این در حالی است که این رأی نزد بسیاری دیگر از قرآن‌پژوهان مقبول است؛ چنانچه حتی برخی چون سیوطی آن را نسخ حقیقی خوانده‌اند. (سیوطی، ۵۷/۲) نیز آقای خوئی از میان همه آیاتی که به عنوان منسوخ تلقی شده‌اند، تنها نسخ آیه نجوی را پذیرفته است. (خوئی، ۳۷۵) از آن‌جا که ابوزید دلیلی برای گفتار خویش ارائه نمی‌کند، امکان حل این تضارب آراء و داوری میان این دو دیدگاه برای ما میسر نیست.

ضرورت عدم اجتماع ناسخ و منسوخ در یک آیه واحد: از نگاه ابوزید، بر خلاف دیدگاه جمهور که به همه اقوال گذشتگان با دیده احترام و تسلیم می‌نگرند، پذیرش روایات مبنی بر اجتماع ناسخ و منسوخ در آیه واحد، از سویی منافی با مفهوم نسخ و از سوی دیگر، در تعارض با کارکرد آن است. زیرا در مفهوم نسخ، جایگزینی آیه‌ای با آیه دیگر مطرح است و در حکمت نسخ، تدریج در تشریح و این هر دو با ناسخ‌بودن فرازی از آیه، فرازی دیگر از همان آیه را ناسازگار است. از همین رو، وی به روایاتی که در آیه «فَإِذَا أُنسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ... فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه/۵) فراز پایانی را ناسخ فراز نخست آیه می‌داند، (ابن حزم، ۴۰) با دیده انتقاد می‌نگرد و این نگرش انتقادی و پرهیز از تقلید کورکورانه از دیگر نقاط قوت ابوزید در این مرحله است. (ابوزید، مفهوم النص، ۱۲۲)

۱- مراد، آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطَهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * أَسْتَفْتِمُ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ نَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

۲- ترجمه آیه: «پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی که کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است.»

عدم جواز نسخ قرآن با سنت: او با قائل شدن نوعی تمایز میان قرآن و سنت به مثابه مهم‌ترین نصوص دینی، رابطه قرآن و سنت را رابطه‌ای طولی و سنت را مبین و مفسر قرآن دانسته است. لذا نسخ قرآن به سنت، از نگاه وی مردود و ناشدنی است. (همان، ۱۲۴)

نا گفته نماند که گرچه ابو زید با توجه به معیارها و چارچوب‌های نسخ، سعی بر جلوگیری از گسترده ساختن دامنه آیات منسوخ دارد و در پذیرش سخنان پیشینیان مقاومت می‌کند، اما گاه نادانسته بدان گرفتار شده و سر از سنت زدگی در می‌آورد. به عنوان مثال وی آن‌گاه که به آیات تحریم شراب می‌رسد، آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۱ (بقره/۲۱۹) را منسوخ به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»^۲ (نساء/۴۳) و همین آیه را منسوخ به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳ (مائده/۹۰) می‌داند (همان، ۱۲۱) و در نسخ این‌گونه آیات با پیشینیان (طبری، ۴۹۲/۲؛ ابن حزم، ۲۸) هم‌نوا می‌شود.

در حالی که آقای خوئی در اثبات عدم نسخ این آیات معلوم می‌دارد که:

اولاً: دو آیه نخست دلالتی بر جواز شرب خمر ندارند تا با آیه سوم نسخ شده باشند. ثانیاً به گواهی تاریخ و روایات تفسیری، حرمت شرب خمر با نزول همان آیه نخست و بلکه پیش از آن برای مردمان مسجل شده بود. از همین رو، نمی‌توان حکم حلیت شرب خمر را از دو آیه نخست استنباط نمود و آن‌گاه آن را منسوخ به حکم تحریم دانست. به عبارت دیگر، اساساً حلیتی نبوده تا با حرمت، نسخ گردیده باشد. (خوئی، ۳۳۷-۳۳۵)

۲-۱- کارکرد نسخ در پرتو پیوند نص با واقعیت

ابو زید مهم‌ترین کارکرد نسخ را به تسهیل امر بر مردمان و تدریج در تشریح باز می‌گرداند و در این میان، اثبات مبنای فکری خویش، یعنی پیوند نص و واقع را می‌جوید. از نگاه وی، خداوند شریعت را بر واقعیت تحمیل نمی‌سازد، بلکه شرائط را در نظر می‌گیرد و احکامش را با توجه به واقعیت و ناظر بدان فرو می‌فرستد. از آن‌جا که واقعیت خارجی همواره در معرض تحول و تغییر، و جامعه انسانی همواره جامعه‌ای پویا و در حرکت است، حکمت خداوند

۱- ترجمه آیه: «در باره شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است.»

۲- ترجمه آیه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید.»

۳- ترجمه آیه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.»

مقتضی آن است که شریعت الهی به عنوان شریعتی که جامعه انسانی مخاطبان او و واقعیت خارجی ظرف اجراء حدود و احکام آن است، در سیر خویش تطورات واقعیت را در نظر بگیرد و هم سو با آن، گام بردارد. از همین رو خداوند در تشریح آیات الاحکام با تغییر شرایط جامعه، حکم پیشین را نسخ فرموده و در تعامل با واقعیت، حکم نوین را سامان بخشیده است؛ نه این که واقعیت پویا را در دایره احکامی خشک و تغییر ناپذیر محدود ساخته باشد. (ابو زید، مفهوم النص، ۱۲۰ و ۱۲۲)

با عنایت به گفتارهای ابو زید در می‌یابیم که توجه وی به پیوند نص و واقعیت در پدیده نسخ به دو جنبه بازمی‌گردد:

الف) ناظر بودن شریعت به واقعیت در نسخ حکم آسان‌تر به حکم دشوار تر برای رعایت سیاست گام به گام در اصلاح امور اجتماعی و زمینه‌سازی برای پذیرش آن در متن جامعه؛ مانند تشریح تدریجی حکم تحریم شراب که در آن، هر یک از آیات نسخ حکم تشریح شده در مرحله پیشین است. (همان، ۱۲۱)

ب) ناظر بودن شریعت به واقعیت در نسخ حکمی به حکم آسان‌تر و یا هم‌ردیف خود به دلیل تغییر شرایط جامعه و رعایت مصلحت؛ مانند نسخ حکم درنگ یک‌ساله زن پس از فوت همسر در منزل به حکم عده چهار ماه و ده روز. (همان، ۱۲۵)

نتیجه عملی این دیدگاه در جهان معاصر این است که ما نیز باید در پیاده‌کردن احکام الهی واقعیت جامعه را در نظر بگیریم و به قابلیت واقعیت برای پذیرش متن شریعت عنایت ورزیم؛ نه این که متن را فارغ از واقعیت بدانیم و احکام و حدود را بر آن تحمیل سازیم.

۱-۳- رابطه نسخ و انساء

ابو زید در بررسی پیوند میان نسخ و انساء، دو دیدگاه مختلف عرضه می‌کند که پرداختن بدان‌ها خالی از لطف نیست. اما با توجه به این که وی به تعریف اصطلاحی انساء نپرداخته است، پیش از آن، معنا شناسی و ارائه تعریف صحیح انساء از منظر مفسران و قرآن‌پژوهان ضروری می‌نماید.

اصطلاح انساء از واژه «ننسها» در آیه «ما نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ...»^۱ (بقره/۱۰۶) مأخوذ می‌باشد که باز شناسی معنای آن در گرو فهم این واژه است. با مراجعه به

۱- ترجمه آیه: هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌آوریم مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟»

منابع (طبری، ۱/ ۳۸۲-۳۷۹؛ طبرسی، ۱/ ۳۴۵) در می‌یابیم که واژه مزبور به وجوه گوناگون قرائت شده است که از آن میان، قرائت پنج تن از قرآء سبعة به صورت «نُسْها» از ریشه «ن س ی» به معنای ترک یا فراموشی و نیز، قرائت ابن کثیر و ابو عمرو به شکل «نُسْأها» از ریشه «ن س ء» به معنای تأخیر، مشهورترین‌اند.

با توجه به اختلاف موجود در قرائت و ریشه لغوی این واژه و نیز، با عنایت به این که در آیه مزبور، نسخ و انساء قسیم و مغایر با یکدیگرند، مفسران و قرآن‌پژوهان معانی مختلفی را برای معنای اصطلاحی انساء بیان کرده‌اند که از آن میان، مشهورترین دیدگاه که با هر دو قرائت، سازگاری دارد، عبارت است از این که: «نسخ به معنای ازاله حکم ثابت شرعی است که دیگر بازگشتی ندارد، اما انساء به معنای این است که فعلاً بنا بر شرائط حاکم، تشریح حکمی به تأخیر افتاده (نُسْأها) و عمل به حکمی ترک شود (ننساها) تا زمان مقتضی که دوباره بازگشت شرائط پیشین، عمل به حکم پیشین را ایجاب نماید. مثلاً حکم سازش با مشرکین، مخصوص شرائطی بود که مسلمانان در موضع ضعف بودند؛ با قدرت یافتن اسلام این حکم جای خود را به حکم مبارزه با مشرکان داد و حکم پیشین، به تأخیر افتاد و عمل بدان فعلاً ترک شد؛ چنانچه موضع مسلمانان دوباره به ضعف گراید، حکم جهاد جای خود را به حکم پیشین می‌دهد و عمل به حکم جهاد فعلاً به تأخیر می‌افتد تا شرائط دوباره مقتضی جهاد شود».

(جصاص، ۱/ ۷۳؛ طوسی، تبیان، ۱/ ۳۹۷؛ زرکشی، ۲/ ۴۲؛ سیوطی، ۲/ ۵۷)^۱

اینک پس از مفهوم‌شناسی انساء، به بررسی پیوند آن با نسخ از منظر ابو زید می‌پردازیم. نام‌برده در سیر فکری خویش، ابتدا نوعی پیوند میان این دو می‌بیند؛ اما بعد ها با عدول از نگاه پیشین، این پیوند را به گونه‌ای دیگر به ترسیم می‌کشد. پیوندهای دو گانه مزبور عبارتند از:

۱-۳-۱- نسخ به معنای انساء

ابو زید در کتاب *مفهوم النص* که در سال ۱۹۹۰ م منتشر شده، با توجه به کارکرد نسخ که تدریج در تشریح و تسهیل امر بر مردمان است، نیز با عنایت به مبنای فکری خویش در پیوند نص و واقع و ناظر بودن شریعت به واقعیت، معتقد است هیچ تفاوتی میان نسخ و انساء نیست و همه آیات منسوخ از نوع آیات منسأ قلمداد می‌شوند. از این نگاه، هیچ حکمی از احکام قرآن برای همیشه از میان نرفته و هیچ آیه‌ای خاصیت تشریحی خود را از دست نداده است و اساساً علت وجود لفظی آیات منسوخ در قرآن از همین روست که در صورت بازگشت شرائط

۱- برای آگاهی از معنا شناسی دقیق واژه انساء رک: دشتی، ۱۰۶-۹۳.

پیشین، دوباره زنده و احکامشان لازم الاجراء می‌گردد. متن عبارت او چنین است: «و اذا كان علماء القرآن قد اخرجوا هذا المنسأ من باب الناسخ و المنسوخ، فان تحديد وظيفه النسخ فى التسهيل و التيسير و التدرج فى التشريع تجعل المنسوخ كله من باب المنسأ و يكون معنى التبدیل فى الآيات التى ناقشناها قبل ذلك هو تبدیل الاحكام لا تغيير النصوص بالغاء القديم بأخر جديد لفظا و حكما. و ان فهم معنى النسخ، بأنه الازاله التامه للنص، تتناقض مع حكمه التيسير و التدرج فى التشريع». (ابوزید، مفهوم/النص، ۱۲۳)

وقتی با تأمل در این دیدگاه می‌نگریم، در می‌یابیم که چند مهم از دیده ابو زید فرو مانده است:

الف) تدبیر در آیه «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ...»^۱ (بقره/۱۰۶) و عطف انساء بر نسخ با حرف «أو»، دلالت بر تغایر و دوگانگی این دو با یکدیگر دارد؛ لذا وجهی برای یکی پنداشتن این دو باقی نمی‌ماند. هم چنین در روایات ائمه معصومین (ع) نیز نسخ مغایر از انساء معرفی شده است.^۲

ب) ابو زید هیچ دلیل محکمی برای اثبات گفتار خویش نمی‌آورد و تنها دلیل وی بر این مدعا، حکمت و کارکرد نسخ است. وی معتقد است چنانچه نسخ را غیر از انساء و به معنای ازاله کامل حکم قرآنی بدانیم، با حکمت نسخ که تدریج در تشريع و تسهيل امر بر مردمان است، سازگار نیست.

این در حالی است که:

اولاً: همان‌گونه که خود ابو زید در ابتدای بحث متذکر می‌شود، تسهيل و تدریج در تشريع یکی از کارکرد های نسخ است، نه این که حکمت و کارکرد نسخ منحصر بدان باشد تا چنانچه نسخ را به معنای ازاله کامل بگیریم، کاری لغو و غیر حکیمانه تلقی گردد. (ابوزید، مفهوم

۱- ترجمه آیه: « هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندنش را می‌آوریم مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟»

۲- از جمله این روایات عبارتند از:

- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت می‌کند که درباره آیه «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» فرمود: «الناسخ ما حول و ما ينسبها: مثل الغيب الذي لم يكن بعد، كقوله "يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ" ...». (عیاشی، ۵۵/۱)

- امام رضا (ع) نیز در این باره می‌فرماید: « ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ بَأَن نَرْفَعُ حُكْمَهَا أَوْ نُنسِئُهَا بَأَن نَرْفَعُ رِسْمَهَا، و نزيل عن القلوب حفظها ...». (امام حسن عسکری (ع)، ۱۰۴/۴)

النصر، ۱۲۰). مثلاً گاه تشریح حکمی مثل حکم آیه نجوی^۱، تنها برای امتحان مسلمانان و تمایز پارسایان از نااهلان بود و از همین رو، با رفع سبب و پایان‌پذیری امتحان، حکم نیز برداشته شد و دیگر ضرورت و مجالی برای بازگشت آن باقی نماند. (خوئی، ۳۷۷)

ثانیاً: نسخ را به معنای ازاله کامل حکم دانستن، منافاتی با کارکرد نسخ در زمینه تسهیل و تدریج در تشریح ندارد. زیرا مثلاً در نمونه‌هایی که ابو زید برای اثبات گفتارش بدان استشهاد کرد، تدریج در تشریح حکم تحریم شراب و مرحله‌ای بودن آن - که از نگاه نامبرده، به نسخ حکم مرحله پیشین منجر می‌شد^۲ - برای تثبیت فؤاد مسلمانان و اصلاح گام به گام جامعه نوپای اسلامی بود و در حقیقت، دو حکم نخست، هر کدام مقدمه‌ای برای بیان حکم پسین به شمار می‌رفت. (ابوزید، مفهوم‌النصر، ۱۲۲) با تبدیل نهال شریعت به درختی تنومند و مستحکم و رایج‌گشتن احکام اصیل آن در جامعه اسلامی، امروزه دیگر به احکام مقدماتی که زمینه را برای تشریح حکم اصلی فراهم می‌آورد، نیازی نیست و حکم آن‌ها بازگشت‌ناپذیر است. گر چه منسوخ‌گشتن آیه و بازگشت‌ناپذیری حکم آن به معنای لغو و بی‌خاصیت شدن آن نیست؛ زیرا همان‌گونه که علامه طباطبایی یادآور می‌شود، آن چه در نسخ اتفاق می‌افتد، تنها از میان رفتن اثر و کارکرد تشریحی آیه است؛ و گر نه دیگر آثار آیه همچنان بر قوت خویش باقی و وجود لفظی آیه منسوخ، خود، آیت اعجاز و نمایان‌گر وجهه ادبی قرآن است. (طباطبایی، ۲۵۴/۱-۲۵۰)

ج) به نظر می‌رسد آن چه ابو زید را بدین ادعا فرا می‌خواند، اصرار او بر ناظر بودن شریعت به واقعیت برای اثبات لزوم پویایی دین در عصر حاضر و پرهیز از جمود فکری است. او همه آیات منسوخ را از نوع منسأ می‌داند و در فرض تکرار پذیری تاریخ و در نتیجه، ضرورت بازگشت‌پذیری حکم خاص آن دوره، لزوم بازخوانی و مصداق‌یابی شریعت قرن هفت میلادی در قرن بیست و یک را می‌جوید. این در حالی است که راهکار پویا ساختن شریعت، منسأ دانستن آیات منسوخ و یا تأویل‌های بی‌قواره نیست؛ بلکه راهکار اصلی، بازگشایی باب اجتهاد در پرتو آموزه‌های راستین قرآن و سنت و بر اساس موازین قطعی و روشن برای تطبیق دین و شریعت با شرایط زمانه است. چنانکه خود ابو زید نیز در مصاحبه‌ای

۱- مراد، آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهْرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * أَسْتَفْتِمُ أَنْ تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

۲- همان‌گونه که پیش از این گذشت، میان مراحل تشریح تحریم شراب، رابطه نسخ برقرار نیست و استشهاد بدین مثال در این موضع، از باب معارضه با خصم است.

علت پویایی شریعت در مذهب تشیع را به مفتوح بودن باب اجتهاد باز می‌گرداند. (کریمی نیا، ۲۳)

حاصل کلام این که ابو زید در برابر خواندن نسخ و انساء، راه خطا را پیموده و ضمن نادیده انگاشتن ظاهر آیه که بر تغایر آن دو با یکدیگر دلالت دارد، استدلالش نیز به دلایل مزبور، خالی از اشکال نیست.

۱-۳-۲- انساء به معنای نسخ

ابو زید علی‌رغم این که در سال ۱۹۹۰ م در کتاب «مفهوم النص» نسخ را به معنای انساء می‌گیرد، در مقدمه‌ای که در سال ۲۰۰۱ م برای ترجمه فارسی این کتاب می‌نگارد، انساء را به معنای نسخ و ازاله کامل حکم می‌داند و بازگشت‌پذیری احکام منسوخ را مطلقاً رد می‌کند. ترجمه عبارت او چنین است:

« بدین نکته باید صریحاً اقرار ورزید که پاره‌ای از آیات، به ویژه آیات مربوط به نظام برده‌داری و احکام فقهی آن صرفاً به شاهی تاریخی بدل شده‌اند. روشن است که برخی می‌کوشند تا اثبات کنند چنانچه در آینده احکام و شرائط تغییر کند، معانی این آیات فعال می‌شوند؛ لیکن این امر از نظر روش‌شناختی نادرست است، زیرا خود متکی به تمایزی فقهی میان آیات منسوخ و منسأ است. این تمایز چنانکه در فصل ناسخ و منسوخ گفته‌ایم، نظریه‌ای به تاریخ پیوسته است.»^۱ (ابوزید، معنای متن، ۴۱)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ظاهر عبارت وی گویای این است که خود او نیز متوجه این تغییر رویکرد نشده است، زیرا خواننده را برای فهم بیشتر مطلب به بحث نسخ در کتاب مفهوم النص ارجاع می‌دهد، در حالی که در آن جا خلاف این دیدگاه را عرضه داشته است. لازمه معنایی عبارات مزبور حاکی از این است که وی، ضمن یکی انگاشتن منسأ با نسخ، آیاتی چون آیات حوزه برده‌داری را از جمله آیاتی می‌داند که به موزه تاریخ پیوسته و حکمشان بازگشت‌ناپذیر و منسوخ است.

گر چه ابوزید در این مقدمه به فرازی کوتاه در این باب بسنده می‌کند، اما در کتاب «تقدیر الخطاب الدینی» دامنه کلام را می‌گسترده که توجه بدان، برای فهم بهتر گفتار وی راهگشاست. نامبرده در این کتاب، ضمن تقسیم نصوص دینی به سه حوزه متون «تاریخی، قابل تأویل و

۱- از آن جا که این متن، فرازی از مقدمه‌ای است که ابو زید برای ترجمه فارسی کتاب «مفهوم النص» خطاب به مخاطبان ایرانی نگاشته است، دسترسی به متن اصیل آن به زبان عربی برای ما فراهم نیامد و ناگزیر به ترجمه آن اکتفا نمودیم.

قابل توسعه معنایی»، آیات پیرامون برده‌داری، رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان، ربا، تفاوت ارث زن و مرد و ... را در حوزه تشریح و آیات پیرامون جن، شیطان، سحر و ... را در حوزه جهان‌بینی، از جمله متون موقت و به تاریخ پیوسته می‌داند و مصداق‌یابی و بازگشت دوباره آن‌ها را مردود اعلام می‌نماید. زیرا از نگاه او دلالت این آیات، دلالت جزئی‌زمان‌مند و متأثر از واقعیت اجتماعی عصر نزول است که تکامل تاریخ و منسوخ شدن واقعیت اجتماعی آن دوره، حکم آن‌ها را به تاریخ‌خانه تاریخ سپرده است. (ابو زید، نقد الخطاب الدینی، ۲۲۰-۲۰۹)

در نقد این گفتار باید گفت:

اولاً: همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، برابر خواندن نسخ و انساء با ظاهر آیه ۱۰۶ بقره منافات دارد.

ثانیاً: آن‌چه ابو زید در این‌جا بدان می‌تازد، گفتار کسانی است که احکام منسوخ را بازگشت‌پذیر می‌دانند؛ در حالی که خود وی در کتاب *مفهوم النص* بر این بازگشت‌پذیری اصرار دارد. (ابوزید، *مفهوم النص*، ۱۲۳-۱۲۲)

ثالثاً: به نظر می‌رسد آمیختن بحث مزبور با بحث نسخ در معنای اصطلاحی خود، مغالطه‌ای آشکار است. زیرا انتفاء حکم به دلیل انتفاء موضوع، غیر از نسخ به معنای ازاله حکم شرعی است و حتی بنابر تصریح قرآن‌پژوهان، تغییر حکمی را نسخ گویند که ثبوت موضوع در آن ملحوظ باشد. به عبارت دیگر در نسخ، سخن از انتفاء حکم است، نه انتفاء موضوع. (خوئی، ۲۷۹) آن‌چه ابوزید در این گفتار با نسخ در می‌آمیزد و برای آن نمونه و مثال می‌آورد، همان نسیان تاریخی است که به دلیل تغییر شرائط واقعیت در گذر زمانه، عارض برخی احکام ناظر به آن دوره می‌شود.

رابعاً: چنانچه آیات برده‌داری و ... را منسوخ بدانیم و میان معنای اصطلاحی نسخ و نسیان تاریخی تفاوتی قائل نشویم، جای این پرسش است که آیا می‌شود آیه‌ای به صورت خودکار، پس از درگذشت پیامبر و بدون وجود ناسخ، نسخ شود؟ آیا این بی‌قاعدگی کلیت شریعت را به مخاطره نمی‌اندازد؟

خامساً: چرا نمی‌توان در صورت بازگشت شرائط و تکرار تاریخ، معانی و احکام این آیات را ساری و جاری دانست؟ اگر بنا بر ناظر بودن شریعت به واقعیت است، تکرار شرائط، تکرار حکم ناظر بدان را می‌طلبد. ضمن این‌که در مثال‌های ارائه شده برای اثبات این دیدگاه نیز جای مناقشه بسیار است که بررسی آن‌ها مجال دیگری را می‌طلبد.

حاصل کلام این که هم فرض برابری نسخ با انشاء و هم فرض هم معنایی انشاء با نسخ، هر دو خالی از اشکال نیست و همان گونه که ظاهر آیه ۱۰۶ بقره بر مغایرت این دو با یکدیگر دلالت دارد، آن ها دو اصطلاح متفاوت با ویژگی ها و آثار خاص خویش در عرصه تشریح اند و هیچ گونه رابطه وحدت مفهومی یا مصداقی میان آن ها بر قرار نیست.

اقسام نسخ

قرآن پژوهان از دیرباز ضمن پرداختن به مسأله نسخ، اقسام و فروعاتی برای آن مفروض داشته اند که عبارتند از:

۱. نسخ الحکم و التلاوه.

۲. نسخ التلاوه دون الحکم.

۳. نسخ الحکم دون التلاوه.

وقتی به آثار پیشینیان می نگریم، در می یابیم که جمهور عامه، نیز جمع قلیلی از دانشوران شیعه (طوسی، *عده الاصول*، ۵۱۴/۲؛ همو، *تبیان*، ۳۹۴/۱؛ محقق حلی، ۱۷۰) به امکان وقوع هر سه قسم مزبور در آیات ملتزم بوده اند. این در حالی است که عموم شیعه از آغاز (مفید، ۱۲۳) تا عصر حاضر (بلاغی، ۳۵۲/۱؛ خوئی، ۲۰۷-۲۰۱؛ طباطبایی، ۱۱۷/۱۲)، نیز برخی اندیشوران اهل سنت هم چون آلوسی (آلوسی، ۲۵۴/۴)، عبد الکریم الخطیب (خطیب، ۱۲۲/۱ و ۹/۱)، رافعی (رافعی، ۳۷)، صبحی صالح (صبحی صالح، ۲۶۶-۲۶۵) و در سده های اخیر، به کلی اصل مسئله نسخ التلاوه - خواه همراه با نسخ حکم و خواه بدون آن - را زیر سوال برده و اعتقاد بدان را با عقیده به تحریف قرآن یکی دانسته اند.

شاید بتوان گفت مهم ترین نکته مثبت در کارنامه نسخ پژوهی ابو زید، همین عدول از خط فکری رایج اهل سنت در مسأله پذیرش نسخ التلاوه است. وی با واکاوی مسأله نسخ التلاوه و زوایای گوناگون آن، از برخی پیامدهای سوء این اعتقاد پرده برداشته و جامعه خفته اهل سنت را به بیداری و پرهیز از تقلید کورکورانه فرا می خواند.

از نگاه وی اصل اعتقاد به این پدیده، ریشه در سنت زدگی و تسلیم شدن مطلق در برابر مضمون روایات و آراء پیشینیان دارد. نامبرده معتقد است جمهور عامه از آغاز بنا را بر صحت مطلق روایات گذارده و با نادیده انگاشتن راهکارهای نقد الحدیث، همه تلاش خود را مصروف تأویل و توجیه و رفع تناقض های موجود میان آن ها می نمایند؛ در حالی که جسارت

بر نقد عالمانه روایات در بعد سندی و محتوایی ما را از این همه زیاده‌گویی‌های موجود در کتب علوم قرآنی بی‌نیاز ساخته و پیامدهای سوء این اعتقاد را از جامعه اسلامی بر می‌دارد. (ابو زید، مفهوم النص، ۱۲۷ و ۱۳۴)

وی اعتقاد به نسخ التلاوه را به دلایل زیر، ناپذیرفتنی می‌بیند:

الف) تعارض با تحریف‌ناپذیری قرآن:

از نگاه ابو زید، اعتقاد به نسخ التلاوه و پذیرش روایاتی که موهم تغییر متن قرآن پس از رحلت پیامبر خاتم است، از اعتبار متن قرآنی فرو کاسته و مسأله تحریف‌ناپذیری قرآن را با چالش مواجه می‌سازد. (همان، ۱۳۴-۱۳۳)

از جمله روایاتی که وی در این عرصه به نقد می‌نشیند، روایت پیرامون آیه رضاعت است: «عن عمرة عن عائشة قالت: «كان فيما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات، فنسخن بخمس معلومات، فتوفي رسول الله صلى الله عليه و سلم و هنّ مما يقرأ من القرآن».

ابوزید در نقد این روایت، معلوم می‌دارد که:

اولاً: این روایت، موهم تغییر در متن قرآنی پس از رحلت پیامبر است و از همین رو، پذیرفتنی نیست. زیرا پذیرش وقوع نسخ پس از پایان گرفتن دوره رسالت، به معنای پذیرش تحریف قرآن است و از اعتبار متن قرآنی می‌کاهد؛ ضمن این که راه شناخت متن قرآنی را مسدود می‌سازد.

ثانیاً: اگر نسخی نیز روی داده باشد، نه در حوزه قرآن که در حوزه سنت است. زیرا از سویی می‌بینیم هیچ آیه‌ای در قرآن، تعیین‌کننده تعداد دفعات شیر خوردن برای حاصل آمدن محرمیت رضاعی نیست و از سوی دیگر می‌دانیم که پدیده نسخ باید در درون نوعی نصّ دینی - اعمّ از قرآن یا سنت - رخ دهد. لذا نتیجه این است که به فرض صحّت وقوع نسخ در حکم رضاعت، ظرف وقوع آن را باید در سنت جستجو نمود. (همان، ۱۲۸)

ب) تعارض با مفهوم و کارکرد نسخ:

همان‌گونه که پیش از این گفتیم، مفهوم نسخ از نگاه ابو زید در کتاب *مفهوم النص*، نه الغاء حکم که تعلیق آن است و چنانچه شرائط مقتضی شود، دوباره حکم منسوخ لازم الاجراء می‌گردد. وی ضرورت وجود لفظی آیات منسوخ در قرآن را به همین امر باز می‌گرداند و معتقد است چنانکه نسخ التلاوه و حذف وجود لفظی آیه را بپذیریم، اعاده حکم در شرائط مقتضی را غیر ممکن و مفهوم و کارکرد نسخ را با چالش مواجه ساخته‌ایم. بنابراین، از نگاه

وی، کسانی که نسخ التلاوه را پذیرفته‌اند، تصور واضحی از مفهوم نسخ نداشته و آن را به معنای ازاله و الغاء کامل حکم دانسته‌اند. (همان، ۱۳۰)

ج) تعارض با ازلیت قرآن در لوح محفوظ:

ابو زید دریافته یکی دیگر از مواردی که اعتقاد عامه به نسخ التلاوه را به چالش می‌کشد، دیدگاه آن‌ها درباره وجود پیشینی قرآن در لوح محفوظ و ازلیت آن است. زیرا ازلیت، ابدیت را به دنبال می‌آورد و ابدیت با نسخ و حذف آیات از قرآن متلوی سازگار نیست. لذا قرآن‌پژوهان عامه نمی‌توانند هم‌زمان، نسخ التلاوه و وجود ازلی قرآن را بپذیرند. (همان، ۱۳۱)

د) نامستند گشتن برخی احکام شرعی:

یکی دیگر از آفات اعتقاد به نسخ التلاوه این است که گویا مستند برخی احکام مورد نیاز مردم، از دسترس خارج و متن حکم شرعی از اختیار آنان سلب گشته و از همین رو، راهی برای آگاهی از این احکام باقی نمانده است. (همان، ۱۳۰)

نامبرده بر اساس ادله مزبور نسخ التلاوه را نمی‌پذیرد و در باره روایات پیرامون آیه رجم نیز، عبارت «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما البته» را نه فراز قرآنی که حدیث نبوی و نه نسخ، که مخصّص حکم عام آیه ۲ سوره نور می‌داند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»^۱ از نگاه وی، همین که پیامبر خاتم در پاسخ به درخواست عمر، از کتابت و تدوین این عبارت در مصحف خودداری فرمود، گواه بر قرآنی نبودن آن است. (همان، ۱۳۰-۱۲۹)

حاصل کلام این که ابو زید در مرحله «قرآن به مثابه نص»، اصل وجود نسخ در قرآن را می‌پذیرد و ضمن ارائه دو دیدگاه متعارض در تطور فکری خویش پیرامون تمرکز بر معنای نسخ یا انشاء و امکان بازگشت‌پذیری یا عدم بازگشت احکام منسوخ در گذر زمان، در پی این است که از سویی با بیان کارکرد نسخ، پیوند نص و واقع را بیش از پیش برای مخاطب به ترسیم کشد و از سوی دیگر، از زیاده‌گویی‌های موجود در کتب علوم قرآنی در باب نسخ و لزوم بازخوانی آن‌ها در پرتو نگاه نقادانه پرده بردارد.

۲- بازخوانی نسخ از نگاه ابو زید در مرحله «قرآن به مثابه گفتمان»

همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، ابو زید در مرحله نخست سیر اندیشه خویش، به قرآن به مثابه متنی می‌نگریست که در دامان واقعیت و در تعامل با آن سامان پذیرفته است. وی

۱- ترجمه آیه: «به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید».

در این مرحله، کتاب «مفهوم النص» را نگاشت و قرآن را به عنوان مهم‌ترین نصّ دینی موضوع گفتار قرار داد. اما با گذر زمان، دریافت لازمه نصّ بودن چیزی این است که:
اولاً: مؤلفی آن را به رشته تحریر در آورده باشد.

ثانیاً: سرتاسر آن، یکپارچه و یکدست باشد و بتوان از آن دیدگاه واحدی را درباره موضوعات مطرح در آن استنباط نمود.

در حالی که از نگاه وی، قرآن تالیف فردی نیست، بلکه افراد و عوامل گوناگون در پدید آمدن آن نقش دارند. هم چنین، آیات قرآن آکنده از تناقض‌گویی است که این امر، نصّ بودن آن را به چالش می‌کشد.^۱ (گنجی، بخش دوم؛ ابو زید، من النص الی الخطاب، ۷)

عقیده به نصّ بودن قرآن به دلیل دو ویژگی مزبور، ابو زید را از پاسخ‌گویی به شبهات مستشرقان مبنی بر چرایی وجود تناقض در آیات، نیز برخی نقادی‌های تاریخی ناتوان می‌ساخت و وی در پی راهکاری بود که از رهگذر آن بتواند میان سه قطب اصول عامّ تفکر اسلامی، مبانی فکری خاصّ خویش در باب نو اندیشی‌های قرآنی و آراء انتقادی مستشرقان قرآن‌پژوه، جمع و اختلافات موجود را تا حدّی کمرنگ سازد.

این دغدغه‌ها ابو زید را به مرحله دیگری از نو اندیشی رهنمون ساخت که در آن، با عدول از انگاره قرآن به مثابه یک «نص»، به آن به عنوان «گفتمان» می‌نگرد.

از نگاه کنونی، قرآن مجموعه گفتمان‌های دو جانبه‌ای است که:

اولاً گوینده در آن نه یک فرد که افراد گوناگون‌اند. گواه بر این امر این که فاعل جملات و

نیز، مرجع ضمائر همواره یکسان نیست و حتی گاه از خداوند با ضمیر غائب یاد شده است.

ثانیاً مخاطب آن افراد و اقشار مختلف جامعه اعمّ از شخص پیامبر، مسلمانان، مشرکان، اهل

۱- متن گفتار وی در مصاحبه با اکبر گنجی چنین است: «محمد نمی‌گوید هرچه گفته از خدا گرفته است. در مکه و مدینه گفت‌وگوهای زیادی بوده است. قرآن ماحصل این گفت‌وگوهاست... تمام قرآن تجربه‌ی پیامبر نیست، تجربه‌ی جامعه هم هست. جامعه در قرآن حضوری چشمگیر دارد: از طریق پرسش‌ها، رد کردن‌ها و حمله کردن به محمد. ما فرآورده‌ی این فرآیند را در اختیار داریم. مسلمانان می‌گویند همه‌ی این کتاب از جانب خدا نازل شده است. شما می‌خواستید بدانید من در این اواخر به چه نظرات تازه‌ای رسیده‌ام. به شما می‌گویم. در کتاب «معنای متن» از قرآن به عنوان یک متن سخن می‌گویم. اینک بدان مفهوم بسیار انتقاد دارم. قرآن یک متن نیست. یک گفتمان است. و درست‌تر آن است که بگوییم گفتمان‌هاست. جمع آوری قرآن توسط عثمان این پیامد را داشت که مسلمانان مدعی شوند این یک کتاب است. تصور «قرآن چون متن» به مشکل دیگری منتهی خواهد شد. گمان می‌رود که این کتاب نویسنده دارد. مؤلف آن خداست و لذا نباید هیچ تناقضی در آن وجود داشته باشد. در حالی که قرآن پر از تناقض است. این تناقض‌ها را چگونه می‌توان حل کرد. باید خود را از انگاره «قرآن چون متن» خلاص کرد و به «قرآن چون مجموعه گفتمان‌ها» نگریست. بدین ترتیب بسیاری از نقادی‌های تاریخی را می‌توان پذیرفت. در آن صورت می‌توان قبول کرد که هرچه در قرآن است، اصیل نیست. ...» (وی همین مضمون را به صورتی دیگر در مقاله «من النص الی الخطاب» آورده است).

کتاب و ... هستند.

ثالثاً موضوع و زمینه گفتار در آن به تناسب موقعیت متفاوت است. رابعاً سیاق و لحن آن به فراخور عوامل مزبور و مقتضیات جامعه، اشکال گوناگون می‌پذیرد: مانند جداله گفتگو، رد، قبول و ... (ابوزید، *من النص الی الخطاب*، ۹؛ گنجی، بخش دوم)

در این نگاه، قرآن کتاب تاریخ، فقه، فلسفه، کلام و ... نیست تا بخواهیم در هر موضوعی پیامی واحد داشته باشد؛ بلکه مجموعه‌ای از گفتمان‌های مختلف پیرامون موضوعات متفاوت با گویندگان و مخاطبان گوناگون در طی ۲۳ سال دوران رسالت پیامبر است که برای برداشت صحیح از آیات آن، باید آن‌ها را زمینه‌مند ساخت و فهمید این گفتگو چه هنگام و در چه موقعیتی پیرامون چه موضوعی بین چه کسانی به وقوع پیوسته است. در این صورت حتی ممکن است دو آیه درباره یک موضوع به ظاهر به تناقض سخن رانده باشند، ولی این تناقض گویی نیست؛ بلکه لازمه گفتمان در شرائط گوناگون، تفاوت در نوع و محتوای گفتار است. به عبارت دیگر، قرآن تناقض‌گویی نکرده و در هر موضعی در خور شرائط سخن رانده است، اما چنین این مجموعه گفتمان‌ها در کنار یکدیگر و نادیده انگاشتن سیاق خطابی کلام، آن را متناقض نشان می‌دهد.^۱ (ابوزید، *من النص الی الخطاب*، ۱۳-۱۲؛ گنجی، بخش دوم)

اینک دیگر ابو زید وجود چیزی به نام نسخ در قرآن را نمی‌پذیرد و معتقد است دانستن ترتیب نزول آیات و پی‌بردن به سیاق خطابی آیه ما را از تمسک به راهکار نسخ و پیامد های سوء آن بی‌نیاز می‌سازد. از نگاه وی، طرح بحث ناسخ و منسوخ در علوم قرآنی، راهکار و بدعت فقها برای رهایی از چالش تناقض‌گویی آیات بود که از همان انگاره نص‌پنداشتن قرآن ناشی می‌شد. آن‌ها از سویی به قرآن به عنوان کتاب تشریح می‌نگریستند و از سوی دیگر، تناقضات موجود در آیات، آن‌ها را در استنباط حکم واحد با مشکل روبرو می‌ساخت؛ از همین رو قاعده نسخ را بر ساخته و بنا را بر این نهادند که آیه متأخر را ناسخ حکم آیه متقدم بدانند. ولی اختلاف درباره تعیین مصداق آیات ناسخ و منسوخ و گستره آن در آیات، به اختلاف فتاوی انجامید و باز استنباط حکم واحدی از قرآن برای ایشان حاصل نیامد. در این میان، تنها

۱- از نگاه ابو زید، مشکل مسلمانان و مستشرقان، این است که قرآن را نه مجموعه گفتمان، که محصول کار نویسنده‌ای واحد در کتابی واحد می‌بینند و از همین رو، تفاوت‌های طبیعی گفتمانی را نوعی تناقض‌گویی می‌پندارند. حال آن‌که وجود تفاوت میان این آیات، بدیهی است و نیازی به گریز از پذیرش آن نیست؛ ضمن این‌که وجود آن در قرآن نیز به وحیانی بودن و حقایق آن خدش‌های وارد نمی‌کند. (گنجی، بخش دوم)

آیات قرآنی بازیچه دست فقها قرار گرفت تا هر یک از آن‌ها قرائت خود از متن را به عنوان مفهوم و مراد خداوند بر دین تحمیل نماید و زمینه را برای سلطه خویش بر افکار جامعه فراهم آورد. (همان) دکتر محمد شحرور - از دیگر روشنفکران عرب - نیز هم سو با ابو زید، طرح بحث ناسخ و منسوخ در علوم قرآنی را سیاست فقها برای پیشبرد منافع حزبی و تفکر استبدادگرای آن خویش می‌داند. (شحرور، *فقه المرأه*، ۸۷)

ابو زید در این جا با عدول از اندیشه پیشین خود مبنی بر تبدیل شدن تدریجی برخی آیات به شواهد تاریخی در گذر ایام، معتقد است هیچ‌یک از احکام قرآنی نسخ و فاقد کارکرد تشریحی نشده است؛ بلکه خداوند در گفتمان‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون به فراخور شرائط، احکام را بیان کرده است و این احکام به ظاهر متناقض، شقوق و بدیل‌هایی مناسب برای یکدیگرند که مکلف می‌تواند به تناسب شرائط فرهنگی - اجتماعی عصر خویش، یکی از آن‌ها را برگزیند. (ابوزید، *من النص الی الخطاب*، گنجی، بخش دوم)

توضیح بیشتر این‌که وی مثلاً درباره آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...»^۲ (بقره/۲۲۱) که بنا بر دیدگاه فقها، منسوخ یا مخصّص به آیه «الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده/۵) است، سخن از نسخ و تخصیص را گزاف می‌داند و با بازخوانی سیاق خطابی آیه معلوم می‌دارد که این دو آیه، دو خطاب مستقل به مسلمانان در دو فضای مختلف است. خطاب آیه ۱۲۲ سوره بقره که پیش از سوره مائده و در اوائل دوران مدینه نازل شده، در سیاق خطابی آیات سوره «کافرون» و در صدد تحذیر مسلمانان از رابطه با مشرکان مکه است؛ حال آن که آیه سوره مائده در فضای هم‌زیستی مسلمانان با اهل کتاب در مدینه نازل شده و لحن خطاب در آن، نه لحن جدال که لحن گفتگوست. این آیه پاسخ پروردگار به سوال مسلمانان مبنی بر نحوه تعامل اجتماعی با یهود در شرائط جدید مدینه است

۱- ابو زید همین جریان را در میان متکلمان به شکل دیگری دنبال می‌یابد و آن مقوله محکم و متشابه است. از نگاه وی، متکلمان با تقسیم آیات به محکم و متشابه و بهره‌گیری از اصول هرمنوتیک، سعی در جمع میان این تناقض‌گویی‌ها نمودند، اما اختلاف پیرامون تمییز محکم از متشابه، مانع از وحدت برداشت آن‌ها از آیات کلامی گردید. تأویلات معتزله و اشاعره و بهره‌گیری از راهکارهای زبان‌شناسی نیز در رفع این تناقضات راهگشا نبود، زیرا هر کدام از آن‌ها ضمن اصل قرار دادن مبانی فکری خویش، به یکی از دو آیه متناقض که با پیش‌فرض‌هایشان سازگاری بیشتری داشت، تمسک ورزیده و دیگری را تأویل می‌کردند، در حالی که فرقه دیگر، آیه دوم را اصل قرار می‌داد و آیه نخست را تأویل می‌نمود؛ لذا این تأویل‌ها نیز تنها بر تناقضات و اختلافات دامن می‌زد و قرآن را بیش از پیش ملعبه بازی‌های فرقه‌ای و سیاسی می‌ساخت. (ابوزید، *من النص الی الخطاب*، ۶)

۲- ترجمه آیه: «و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد.»

که خداوند در آن از جواز بهره‌گیری از طیبات و رابطه مسالمت‌آمیز با اهل کتاب خبر می‌دهد: «
 يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُ أْحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ... * الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا
 الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامَكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا
 الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۱ (مائده/۵-۴) (ابو زید، من النص الى الخطاب، ۱۲)

ابوزید در شرائط کنونی عصر حاضر، در فضای هم‌زیستی ادیان در کنار یکدیگر، پیام آیه
 سوره مائده و در فضای متشنج رابطه اسلام با اسرائیل، پیام آیه سوره بقره را جاری می‌داند و
 هر دو آیه را در کنار یکدیگر به کار می‌گیرد. از نگاه وی خطاب‌های گوناگون قرآن به
 مسلمانان این امکان را می‌دهد که به جای کنار نهادن یک آیه به نفع آیه دیگر، با بهره‌گیری از
 این سرمایه معنوی عظیم، راهکارهای متعددی برای مواجهه با امور داشته باشند.^۲ (همان)
 در نقد این گفتار باید گفت:

- ابو زید در این دیدگاه برای اثبات مدعای بی‌اساس بودن علم نسخ، هیچ دلیل عقلی و
 نقلی ارائه نمی‌کند. او تنها از طریق برقراری پیوند میان پدیده نسخ و انگاره نص‌پنداری قرآن،
 ناکارآمدی نسخ در عرصه جمع بین آیات متناقض را دلیل بر موهوم بودن اساس آن می‌داند؛ در
 حالی که ناتوانی عده‌ای در یک امر، دلیل بر محال یا باطل بودن آن نیست.
 - ابو زید در این ادعا به تأثیر پذیری از مستشرقان، ابتدا وجود تناقض در آیات را
 پذیرفته و آن‌گاه در مقام توجیه بدین دیدگاه متوسل شده است. در حالی که اصل وجود تناقض
 در آیات به استناد آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا
 »^۳ (نساء/۸۲) مردود و ناپذیرفتنی است و اتهامات مستشرقان جوابی در خور در منابع اسلامی
 دارد.

- نامبرده خود در اثبات گفتمان بودن قرآن به روایات و منابع اسلامی از جمله روایت
 حضرت امیر (ع) در باب استنطاق قرآن احتجاج می‌نماید؛ حال چگونه است که روایات رسیده
 از پیشوایان راستین را که در آنها توان‌مندی تشخیص ناسخ از منسوخ یکی از شروط فقاهت و

۱- ترجمه آیات: «از تو می‌پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: «چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده است ... * امروز
 چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده، و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. و [بر شما حلال است
 ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده است ...»

۲- شاید ابو زید نیز مانند شحرور در صدد است که از این رهگذر، آن دسته از آیات را که با عنوان نسخ از چرخه تشریح کنار نهاده شده
 بودند، دوباره به سرمایه مسلمانان بازگرداند. از نگاه شحرور، سنجش آیات با معیار نسخ قرآن را به کتابی تاریخی بدل می‌سازد که احکامش
 مقطعی و مرحله‌ای و محدود به زمان و مکان است. (شحرور، فقه المراه، ۱۸)

۳- ترجمه آیه: «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.»

تفسیر صحیح قرآن معرفی شده است، نادیده می‌انگارد؟ آیا اگر نسخی در قرآن به وقوع نپیوسته بود و حتی اصل طرح آن، بدعت فقها بود، عاقلانه بود پیشوایان خردمند، فقها را در فهم و تفسیر دین، به تأمل در ناسخ و منسوخ فرا بخوانند و دانش به آن را مایه مباحث خویش بدانند؟^۱ آیا مسأله نسخ، در روایات به تواتر معنوی نرسیده است و آیا می‌توان یقین آور بودن تواتر را نادیده گرفت؟

- به فرض که آیه ۱۰۶ سوره بقره دلالتی بر پدیده نسخ اصطلاحی نداشته باشد، به تصریح خود ابو زید، دلالت آیه ۱۰۱ سوره نحل بر آن قطعی است. (ابو زید، *مفهوم النص*، ۱۱۸) توجیه ابو زید در برابر دلالت این آیه برای نفی اصل نسخ چیست؟

- شاید بتوان گفت آنچه ابو زید در این نگاه عرضه می‌دارد، جز پس‌رفت و بازگشتی به گذشته نیست و دیدگاه اخیر وی عملاً چیزی فزون‌تر از همان دیدگاه نخستش در باب هم‌معنایی نسخ با انشاء ندارد. زیرا گفتار وی در آن‌جا نیز حاکی از آن بود که نسخ نه به معنای ازاله کامل حکم که به معنای تعلیق حکم است و در شرایط مقتضی باز می‌گردد. به عبارت دیگر در صورت تعریف نسخ به انشاء نیز مسلمانان هر دو راهکار را در اختیار دارند و متناسب با شرایط یکی را بر می‌گزینند. تنها تفاوت این دو دیدگاه شاید در این باشد که در دیدگاه نخست، انسان شرعاً موظف است متناسب با شرایط، حکم خاص آن را بر گزیند و حق انتخاب ندارد. اما در دیدگاه اخیر این انسان است که عقلاً متناسب با شرایط زمانه و محیط خویش، حکم سازگار با آن را از میان احکام مشابه بر می‌گزیند و در صورت تغییر موقعیت، حکم دیگر را به عنوان بدیل حکم پیشین به کار می‌گیرد. هم‌چنین در این نگاه، آیات به ظاهر متناقض، در فضایی مختلف از یکدیگر نزول یافته و پیوندی با هم ندارند، اما در دیدگاه نخست آن‌ها ناظر به یکدیگر تلقی می‌شدند.

- از آن‌جا که ابو زید راهکار نسخ را راهکاری نا موفق و تعمیق بخش اختلافات می‌داند و در برابر، راهکار تحلیل خطابی را پیشنهاد می‌نماید، جای این پرسش است که آیا راهکار پیشنهادی وی می‌تواند پایان بخش اختلافات باشد یا خود، موجد اختلافات جدید است؟ با توجه به این که از یک سو تحلیل خطابی آیات، مستلزم سنجش تاریخ دقیق نزول و سیاق خطابی آن‌هاست و از سوی دیگر، منابع تاریخی و تفسیری در باره این دو امر به اختلاف سخن رانده‌اند، به نظر می‌رسد حاصل کار اندیشوران در تحلیل خطابی آیات با یکدیگر

۱- برای نمونه رجوع شود به: مجلسی، ۱۱۹/۲، ۱۲۱، ۲۲۹، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۷۱/۱۸، ۱۷۵/۱۹، ۱۰۶/۸۹ و ۱۱۰.

متفاوت باشد و این تئوری نیز چون تئوری نسخ و تشابه، نتواند به اختلافات پایان دهد.

- به فرض که در آیات الاحکام، نسخ را کنار بگذاریم و پاسخ‌های متعدد قرآن به یک امر را راهکارهای گوناگونی بدانیم که خداوند در برابر پیش پای انسان گذارده است، ولی آیا می‌توان در باب عقائد نیز به همین دیدگاه ملتزم شد؟ آیا مثلاً آیاتی که بر جبر و شخص‌انگاری خداوند دلالت دارند، در کنار آیاتی که از اختیار و تجرد خداوند حکایت می‌کنند، هر کدام زمینه خطابی خویش را داشته و هیچ دیدگاه واحدی را به مخاطب القاء نمی‌کنند؟ اگر چنین باشد از کجا می‌توان دریافت اعتقاد اصیل اسلامی در باب خدا شناسی و... چیست؟ آیا این امر به هرج و مرج در مبانی بنیادین عقیده اسلامی و از میان رفتن کلیت دین نمی‌انجامد؟

ایراد اصلی این دیدگاه این است که قرآن را برای جامعه اسلامی امروز بی‌فایده می‌گرداند و حجتی در دست آن‌ها باقی نمی‌گذارد. زیرا از یک سو وظیفه مسلمانان این است که به قرآن ایمان داشته باشند و از سوی دیگر، آن چه امروز در دست مسلمانان است، متنی است که برخی آیات آن با برخی دیگر به ظاهر در تناقض است. به فرض که راهکار نسخ یا محکم و متشابه را نپذیریم و به قرآن به عنوان متن نگاه نکنیم، به چه چیز باید باور داشته باشیم و کدام دیدگاه را باید بپذیریم؟ عدّه یا درنگ یک ساله؟ جبر یا اختیار؟ معاد جسمانی مادی یا معاد روحانی؟ خدای انسان‌وار یا خدای مجرد؟

- اصل مبنای فکری ابو زید در این باب نیز خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد:

الف) به راستی اگر راهکار فهم قرآن، تعامل با آن به مثابه مجموعه‌ای از دیالوگ‌ها و گفتمان‌ها و تحلیل خطابی آیات است، چرا پیامبر به عنوان بزرگ مفسر قرآن از این راه به تبیین آیات نپرداخت و ضرورت آن را به صحابه گوشزد ننمود؟

ب) به فرض صحّت فرضیه «گفتمان‌انگاری قرآن»، چه دلیلی دارد شکل منصوص قرآن را نادیده انگاریم، حال آن که می‌بینیم خود آیات، بارها از قرآن با نام «کتاب» یاد می‌کنند؟ هم‌چنین پیامبر و ائمه معصومین (ع) که فرودگاه وحی و مفسران راستین قرآن‌اند، در تبیین آیات، سیاق کنونی آن‌ها در مصحف و تفسیر قرآن به قرآن را به رسمیت شناخته‌اند که این خود، بر وجود نوعی پیوند نظام‌مند میان آیات دلالت داشته و از اعتبار انگاره «قرآن به مثابه نص» خبر می‌دهد.

۱- برای نمونه رجوع شود به: بقره/۲؛ انعام/۹۲؛ اعراف/۲؛ هود/۱؛ ابراهیم/۱۱؛ انبیاء/۱۰؛ فاطر/۲۹.

۲- برای مثال نگ: حضرت امیر (ع)، ۵/۲، حوزی، ۲۳/۱ و ۶۲۸، ۵۴۳/۵.

ج) از نگاه نامبرده، نباید قرآن را تئوریزه و سعی در استخراج دیدگاه منسجم کلامی، فقهی یا ... از آن نمود. زیرا قرآن کتاب تاریخ، فلسفه، کلام و حتی کتاب قانون نیست و دغدغه تبیین مسائلی چون «جبر و اختیار»، «معاد جسمانی یا روحانی» و ... را ندارد. اینک جای این پرسش است که اگر چنین باشد، حقیقت رسالت قرآن چیست و این کتاب به چه کار می‌آید؟ اگر هدف و رسالت قرآن هدایت‌گری است، روشنگری عقیدتی و تشریحی بخش مهمی از این رسالت است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

د) به طور کلی می‌توان گفت ابو زید در این دیدگاه، از سویی فرضیات مستشرقان هم‌چون وجود تناقض در آیات، وجود پیشینی برخی آیات در متون جاهلی، تجربه‌بودن وحی و ... و از سوی دیگر، مبانی نوگرایی فکری خویش همچون اصول هرمنوتیکی گادامر و شکل‌گیری قرآن در تعامل با واقعیت را اصل قرار داده و آن گاه برای جمع میان این دو امر با مهم‌ترین مبانی دین اسلام، به این انگاره متوسل شده است. حال آن‌که در این انگاره بسیاری از واقعیات نادیده انگاشته شده و عملاً چیزی از قرآن و شریعت باقی نمانده است. به عبارت دیگر، مثال این دیدگاه، مثال «اصلاح ابرو و کور کردن چشم» است.

حاصل کلام این که دیدگاه اخیر ابو زید در باب نسخ، دیدگاه منسجمی نیست و هم در مبانی و هم در نتیجه‌گیری، از مشکلات اساسی رنج می‌برد. لذا بر اوست که از ابهامات فراوان این دیدگاه پرده برداشته و انبوه سوالات ناشی از آن را پاسخ‌گو باشد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت راهکار اخیر نسخ‌پژوهی ابو زید در مقایسه با شحرور که وی نیز به انکار اصل مسأله نسخ در قرآن می‌پردازد، (شحرور، *الدوله والمجتمع*، ص ۳۰۲-۲۷۲) از نظم منطقی کمتری برخوردار است و شاید اگر او نیز چون شحرور، گفتار خویش را بر دلایل منطقی‌تری استوار کرده بود، دیدگاهش تا حدی قابل دفاع می‌نمود.

نتیجه‌گیری

ابو زید در سیر قرآن‌پژوهی خویش از انگاره نص تا گفتمان، در زمان‌های گوناگون به مسأله نسخ پرداخته و در هر وهله، نگاهی متفاوت از پیش بدان داشته است. نامبرده در آغاز مرحله «قرآن به مثابه نص»، در سال ۱۹۹۰م کتاب *مفهوم النص* را نگاشت و در آن، نسخ را به عنوان یکی از مهم‌ترین شواهد مؤید نظریه «پیوند نص و واقع» مورد بحث قرار داد. در این اثر، وی نسخ را نه به معنای ازاله حکم، که به معنای انساء و تعلیق حکم

دانست و با عنایت به مبنای فکری خویش در باب پیوند «نص و واقعیت»، کارکرد آن را به تسهیل و تدریج در تشریح بازگرداند. نیز، با نگاهی منتقدانه به تقلید جاهلانه جامعه امروز از آراء پیشینیان، به برخی عقائد رایج در میان اهل سنت هم چون انگاره «نسخ التلاوه» پرداخت و از پیامدهای سوء آن پرده برداشت. تا این زمان، نقدی که بر خود نسخ پژوهی وی وارد است، تنها به یکی دانستن نسخ و انشاء باز می‌گردد و سایر ایرادات متوجه دواعی و زمینه‌ها و نیز، نتایج مطلوب وی از این بحث است که بررسی آن‌ها مجال دیگری را می‌طلبد.

دیری نپائید که ابو زید در سال ۲۰۰۱ م با عدول از نگاه پیشین خود درباره هم‌معنایی نسخ با انشاء، دیدگاهی را عرضه نمود که مشکلاتی بیش از دیدگاه پیشین داشت. در این وهله که با اواخر مرحله «قرآن به مثابه نص» مصادف بود، نامبرده انشاء را از مقوله نسخ و نسخ را به معنای ازاله کامل حکم دانست و معتقد شد بازگشت احکام منسوخ هم چون آیات برده‌داری و فعال‌شدن دوباره معانی آن‌ها امری امکان‌ناپذیر است. این نگاه به دلالت التزامی، از سویی دایره نسخ را گسترش می‌داد و با خلط میان نسیان تاریخی و نسخ اصطلاحی، بسیاری از احکام را از گردونه تشریح در جهان معاصر خارج می‌نمود. از سوی دیگر، نسخ آیات پس از انقطاع دوران وحی را مجاز می‌دانست و با این امر، کلیت دین را به مخاطره می‌انداخت.

زمان گذشت و سرانجام تلاش برای جمع بین سه حوزه تفکر اسلامی، نو‌گرایی و استشراقی، ابو زید را وارد دومین مرحله از مراحل قرآن‌پژوهی خویش گردانید. وی در سال ۲۰۰۶ م با نگارش رساله‌ای کوچک به نام «من النص الی الخطاب»، معلوم داشت که قرآن نه یک متن که مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و دیالوگ‌های گوناگون در طی ۲۳ سال رسالت پیامبر پیرامون موضوعات مختلف است که باید برای فهم آن، آیات را زمینه‌مند ساخت و سیاق خطابی آن‌ها را در نظر گرفت. وی در این مرحله معتقد است هیچ نسخی وجود ندارد و هرگز آیه‌ای کارکرد تشریحی خود را از دست نمی‌دهد؛ بلکه انگاره نسخ در قرآن، بدعت فقها برای فرار از تناقض‌گویی‌های آیات است که ریشه در نص‌پنداری قرآن دارد. نامبرده در این مرحله سعی بر آن دارد که با زمینه‌مند ساختن آیات و در نظر گرفتن ویژگی‌گفتمانی آن‌ها، اثبات سازد آیاتی که به عنوان ناسخ و منسوخ در اندیشه قرآن پژوهان نقش بسته‌اند، هر کدام خطابی مستقل از دیگری است که راهکارهای گوناگونی برای مواجهه با شرایط پیش پای انسان می‌گذارد و آدمی به تناسب شرایط، می‌تواند یکی از آن‌ها را در عمل به کار گیرد.

این دیدگاه که دیدگاه اخیر ابو زید در باب نسخ پژوهی است، هم در مبانی، هم در روش و

هم در پیامد ها با مشکلات اساسی روبروست که گوشه‌هایی از آن پیش از این بیان گردید و ذکر دوباره آن بحث را به درازا می‌کشاند.

نوشتار حاضر، تنها نگاهی بود کوتاه بر نسخ‌پژوهی ابوزید و تطوّر فکری وی در این مسیر. امید که قرآن‌پژوهان و متخصصان با واکاوی بیشتر و علمی‌تر آراء قرآنی جامعه روشنفکری، جنبه‌های مثبت آراء ایشان را در جهت صحیح، هدایت و از جنبه‌های منفی و التقاطی و پیامد های سوء افکار ایشان پرده بردارند.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمد، روح المعانی، تحقیق علی عبد الباری العطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.

ابن حزم، علی بن احمد، النسخ والمنسوخ، تحقیق عبد الغفار سلیمان البنداری، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى ۴۰۶ق.

ابو زید، نصر حامد، مفهوم النص، المركز العربی الثقافی، بیروت، ۱۹۹۸م.

_____، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.

_____، «من النص الى الخطاب»، مجله شوون الاوسط، شماره ۱۲۵، لبنان: ۲۰۰۷.

_____، نقد الخطاب الدینی، قاهره: سینا للنشر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۴م.

امیر المومنین (ع)، امام علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق و شرح محمد عبده، قم: دار الذخائر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.

بلاغی نجفی، محمد جواد، آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی، چاپ دوم، بی تا.

پیرسون، ج.د.، ویلش، ا.ت.، مدخل قرآن، دائره المعارف اسلام.

جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

حلی، محقق جعفر بن الحسن، معارج الاصول، تحقیق محمد حسین رضوی، قم: مطبعه سید الشهداء، الطبعة الاولى، ۱۴۰۳ق.

حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالتقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

الخطیب، عبد الکریم، التفسیر القرآنی بالقرآن، بی جا، بی تا.

خوئی، ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء، الطبعة الرابعة، ۱۳۹۵ق.

دشتی، محمد، «بررسی مفهوم انشاء در قرآن»، پژوهش‌نامه قرآن وحدیث، قم: پائیز، شماره اول، ۱۳۸۵ش.

- رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، بیروت: المكتبة العصریه، ١٤٢٢.
- زركشي، بدر الدين محمد بن عبد الله، البرهان في علوم القرآن، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربيه، الاولی، ١٣٧٦ق.
- سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، ترجمه مهدي حائري قزوینی، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم، ١٣٨٢.
- شحرور، محمد، الدوله و المجتمع، دمشق: الاهالی، بی تا.
- _____، فقه المرأه، دمشق: الاهالی، بی تا.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ١٣٦٥ش.
- صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة العاشره، ١٩٧٧ م.
- طباطبایي، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی تا.
- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- طبري، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آي القرآن، بیروت: دار المعرفه، ١٤١٢ق.
- طوسي، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، عده الاصول، تحقیق محمد رضا انصاری، قم: ستاره، الطبعة الاولی، ١٤١٧ق.
- عسکری (ع)، امام ابو محمد حسن بن علی، التفسیر، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، چاپ اول ١٤٠٩ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، طهران: المكتبة العلمیه الإسلامیه، بی تا.
- کریمی نیا، مرتضی، «تاویل، حقیقت و نص»، مجله کیان، شماره ٥٤، بهمن ١٣٧٩.
- گنجی، اکبر، قرآن به مثابه دیسکورس های مختلف (مصاحبه با ابوزید، بخش دوم):
nasr-hamed-abuzayd.blogfa.com
- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ق.
- مفید، محمد بن نعمان، اوائل المقالات، تحقیق شیخ ابراهیم انصاری، بیروت: دار المفید، الطبعة الثانيه، ١٤٠٤ق.
- موسوي سبزواري، عبد الاعلي، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، نجف: الآداب، ١٤٠٤ق.